

دین و هویت در روسیه امروز^۱

کتاب «دین و هویت در روسیه امروز؛ احیای آیین ارتدوکس و اسلام» نوشته «ژولیت جانسون»، «ماریتا استپانیانتس» و «بنیامین فارست» از ارزشمندترین پژوهش‌هایی است که درباره دو دین بزرگ روسیه یعنی مسیحیت ارتدوکس و اسلام نوشته شده و اطلاعات سودمندی در این باره داده است.

کتاب در دو بخش به بررسی ویژگی‌های مردم‌شناختی و هویتی مسیحیان ارتدوکس و مسلمانان روسیه پرداخته است. در مقاله‌های نیمه نخست کتاب که درباره آیین ارتدوکسی است، هدف این بوده که هویت مردم‌شناختی ارتدوکس‌های روسیه - از جمله شمار، میزان باور و عمل به دستورات دینی، قدرت اجتماعی، نفوذ سیاسی و چگونگی نفوذ در دولت بررسی شود. در نیمه دوم نیز سیمای هویتی و مردم‌شناختی مسلمانان با تکیه بر نوزایی اسلامی و بازبانی هویت بومی از سوی مسلمانان روسیه مطالعه شده است.

فهرست ۹ فصل کتاب به شرح زیر می‌باشد:

۱- «دین پس از کمونیسم؛ اعتقاد، هویت، و میراث شوروی در روسیه» نوشته ژولیت جانسون.

۲- «هویت قومی - دینی در روسیه امروز؛ مقایسه آیین ارتدوکس و اسلام» نوشته ماریتا استپانیانتس.

۳- «ارتدوکس، قومیت، هراس جمعی از قومیت‌ها در اواخر دوره تزارها» نوشته لیودمیلا گاناگوا.

۴- «در جستجوی «ایده روسی» نگاهی به درون کلیسای ارتدوکس روسیه» نوشته پدر گئورگی چیستیاکف.

¹. " *Religion and Identity in Modern Russia*", Juliet Johnson, Marietta Stepaniants & Benjamin Forest, UK, Ashgate, 2005.

۵- «تحمل و افراط گرایی؛ قومیت روسی درگفتمان ارتدوکس در دهه ۱۹۹۰»
نوشته اسوتلانا ریژووا.

۶- «اسلام و پیدایش هویت ملی تاتار» نوشته آیدار یوزیف.

۷- «اسلام و ایجاد هویت اجتماعی - زبانی تاتار» نوشته سوزان ورثیم.

۸- «سیاسی کردن هویت قومی و مذهبی در داغستان» نوشته زهیر آروخف.

۹- «هویت‌های جدید در روسیه: نزاع جدید بر سر روح یک ملت» نوشته ژولیت جانسون.

ژولیت جانسون در فصل یکم به این موضوع اشاره کرده است که در سال ۱۹۹۲ افراد بسیاری بر این باور بودند که روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سرزمینی بی دین و مذهب است؛ کشوری پر از کمونیست‌های بی خدا که در آرزوی رستگاری هستند. اما واقعیت آن بود که حیات دوباره دین در روسیه نه پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی، بلکه پس از گلاسنوست و پروستویکا در ۱۹۸۶ رخ داد. جانسون در آغاز به سیاست‌های ضد دینی دوران اتحاد جماهیر شوروی به ویژه تبلیغات الحادی در همه دوران این کشور و برخورد خشن با رویکردهای دینی در دوره استالین اشاره می‌کند. وی با بیان اینکه مدت‌ها پیش از سال ۱۹۹۲ احیای دین در روسیه آغاز شده بود و کلیساها، مساجد و کنیسه‌ها ساخته و بازسازی شده‌اند و در سراسر فدراسیون روسیه هر ساله تعداد زیادی از مردم آشکارا خود را معتقد به دینی معرفی می‌کردند. بدین سان جانسون مبنای بحث کتاب و رویکردهای دینی آن را آغاز می‌کند و وارد بحث هویت می‌شود: پس از سال ۱۹۹۱، بی‌نظمی و به هم ریختگی اوضاع و ایجاد کشورهای جدید با مرزهای قدیمی موجب شد مردم به این فکر بیافتند که کیستند و به چه گروهی تعلق دارند. شهروندان روسی به طور جدی به دنبال استواری و نمادهای هویتی بودند که گرد آن جمع شوند. در این فضا، باورهای دینی یکبار دیگر رشد یافت.

فصل دوم کتاب با این پرسش آغاز می‌شود: من کیستم؟ ما کیستیم؟ تفاوت ما با دیگران در چیست؟ ماریتا استپانیانتس به این پرسش‌ها چنین پاسخ می‌دهد: تفاوت‌هایی که به آن باور داریم و برای آنها تلاش می‌کنیم، مبنای کیستی (هویت) و چیستی ما است. استپانیانتس می‌نویسد: زمانی که «مردم شوروی» تبدیل به «مردم روسیه» شدند و به ماهیت فریبنده و گمراه کننده آنچه تاکنون یادگرفته بودند و یا وادار به پذیرش شده بودند،

پی بردند، این پرسش‌ها در برابر آنها قرار گرفت. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و از میان رفتن سیستم اجتماعی آن، نه تنها علاقه زیادی به خودشناسی فردی پیدا شد، بلکه اهمیت بسیار بالای آن برای تک تک افراد و به طور کلی برای جامعه مشخص شد. در تحقیقی که از سوی مؤسسه جامعه‌شناسی آکادمی علوم روسیه در سال ۱۹۹۹ انجام شد، بیشتر مردم در پاسخ به این پرسش که «با چه افرادی سنخیت دارید؟» خود را با گروه‌های قومی یکی دانسته بودند، نه منطقه خود یا فدراسیون روسیه.

فصل سوم کتاب قوم‌هراسی به عنوان یک پدیده جمعی و تاثیر آن بر روند پیچیده خودشناسی قومی در یک امپراطوری چند قومیتی را بررسی می‌کند. لیودمیلا گاتاگوا می‌نویسد: هنگامی که از یک کشور چند قومیتی و چند فرهنگی صحبت می‌کنیم به سادگی می‌توان گفت که بسیاری از مردم در دین، قبیله، خاندان، روابط خویشاوندی و قرابت محلی با یکدیگر تفاوت دارند. در چنین بافتی یک فرد می‌تواند همزمان هویت‌های متفاوتی داشته باشد. تعریف هویت قومی در این فضا نیاز به شناخت آن هم به عنوان یک حس تعلق و هم به عنوان یک تفاوت فرهنگی سازمان یافته اجتماعی - که دارای مرزبندی و عامل بسیج‌کننده است - دارد. این فصل همچنین درباره رویدادهای قومی و دینی از نگرش قوم‌ترسی در سده ۱۹ نیز بحث می‌کند. در این جا نویسنده توضیح داده که روس‌ها از لهستانی‌ها به خاطر خیزش ۱۸۶۳ می‌ترسند از آلمانی‌ها به خاطر جنگ ۱۸۶۳ و جنگ جهانی دوم و از یهودیان جنوب امپراتوری نیز پس از قتل تزار الکساندر دوم به دست یکی از اعضای جنبش اراده مردم در ۱۸۸۱ می‌ترسند. ولی هویت مورد پسند آنان، اسلاو-ارتدوکس است.

پدر گئورگی چیستیاکف در فصل چهارم کتاب می‌نویسد: تا اواسط دهه ۱۹۸۰ دین تحت کنترل شدید دولت و با مجوز آن وجود داشت. تعداد اندکی از کلیساها باز بودند (از هزار کلیسای موجود در مسکو حدود ۴۴ کلیسا و در لنینگراد فقط ۱۰ کلیسا و در مرکز مناطق (ابلاست‌نیخ) تنها ۱ تا ۳ کلیسا) و عملاً هیچ صومعه ای هم وجود نداشت. بیشتر معتقدان را افراد پیر و زنان کم سواد تشکیل می‌دادند و کتاب مقدس و دیگر متون مذهبی به هیچ وجه در دسترس نبودند.

در فصل پنجم نیز درباره تحمل غیر روس‌ها و غیر ارتدوکس‌ها و جریان‌های افراط‌گرایی که در برابر آنان شکل می‌گیرد، سخن گفته شده است. اسوتلانا ریژووا، نقش

قوم(های) روس در گفتمان ارتدوکس در دهه ۱۹۹۰ را بررسی کرده است و پیوند ناآشکار قومیت و دین در روسیه را تایید می‌نماید. هرچند رویه او نسبت به آیین ارتدوکس سوگیرانه و جانبدارانه است.

فصل ششم که بسیار دقیق، نوآورانه و دربردارنده اطلاعات غیر تکراری درباره اسلام و مسلمانان تاتار است، اطلاعات زمینه‌ای و کتابخانه‌ای ارزشمند و منسجمی در اختیار خواننده و پژوهشگر می‌گذارد. در این فصل، ایدار یوزی‌اف پیدایش هویت ملی تاتار و حرکت به سوی اسلام‌گرایی و زمینه‌ها و فرصت‌های جریان‌های اسلام‌گرا را بررسی کرده است و امیدوار است جریان اسلام‌گرایی در میان تاتارها و در جمهوری تاتارستان قوت بگیرد. او به ویژه پیشنهاد می‌کند، مفتیان و شخصیت‌های دینی، نقش فعال‌تری در این روند بر عهده بگیرند.

فصل هفتم درباره نقش اسلام در ایجاد هویت اجتماعی - زبانی تاتارها است. سوزان ورثیم کوشیده است بر نقش دین مردم تاتار یعنی اسلام در شکل‌گیری روندها، ساختارها و جریان‌های زبانی و تاثیر آن بر اجتماع پژوهش کرده است. این فصل اطلاعات و داده‌های نسبتاً پراکنده‌ای ارائه کرده و همانند فصل‌های پیشین، منسجم و یک‌پارچه نیست.

فصل هشتم به جمهوری داغستان پرداخته و سیاسی کردن هویت قومی و دینی در این جمهوری را بحث کرده است. زهیر آروخف داده‌های ارزشمند و پژوهش زمینه‌ای و میدانی ژرفی از اقوام داغستانی و نقش دین در این جمهوری انجام داده است.

در فصل نهم که جمع‌بندی کتاب است به جای هویت روسیه امروز از «هویت‌های جدید» یاد شده است. ژولیت جانسون هویت نوین روسی را «نزاع جدید بر سر روح یک ملت» می‌داند؛ ملتی که هر یک از اقوام آن می‌خواهند ویت روسی را بر اساس آیین‌ها، سنت و فرهنگ خود تعریف کنند ولی عنصر روسی در کل جمعیت و عنصر اسلامی در میان مسلمانان نیرومند است.

مطالب این کتاب اطلاعات بسیار سودمندی درباره مسیحیان روسیه به دست می‌دهد و مطالعه خوبی درباره مسلمانان انجام داده است.

اسما معینی